

## چندمعنایی واژه «بیان» در قرآن کریم: نگرش چندمعنایی نظام‌مند

سحر بهرامی خورشید<sup>۱</sup>

دانشگاه تربیت مدرس

ارسلان گلفام<sup>۲</sup>

دانشگاه تربیت مدرس

علی مالمیر<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

### چکیده

یکی از مناقشات اصلی در بحث‌های زبان‌گذر (cross-linguistic)، بحث قابلیت ترجمه از زبانی به زبان دیگر است. در این پژوهش به بررسی ترجمه‌های صورت‌گرفته از واژه «بیان» از سوی مترجمان و مفسران قرآن پرداخته شده است. نگاهی به این ترجمه‌ها و تفاسیر مؤید چندمعنایی واژه «بیان» نزد این افراد است. هدف از انجام این تحقیق، تعیین معنای مرکزی واژه «بیان» در قرآن کریم است؛ زیرا اعتقاد نگارندگان بر این است که دانستن معنای مرکزی این واژه ما را در تعیین ترجمه‌ای دقیق‌تر از این واژه یاری خواهد کرد. به‌منظور پاسخگویی به پرسش پژوهش در زمینه معنای مرکزی واژه «بیان»، تمامی موارد کاربرد واژه «بیان» در قرآن استخراج شد و سپس واژه مذکور به‌عنوان نمونه‌ای از واژه‌های چندمعنا، در چارچوب چندمعنایی نظام‌مند معرفی شده توسط تایلر و ایوانز در چارچوب معنی‌شناسی شناختی مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها مؤید این واقعیت است که واژه «بیان» در قرآن به‌عنوان اصطلاحی پوششی برای اشاره به هرگونه آشکارساختن مافی‌الضمیر به‌کار رفته است. نگارندگان معتقدند اگرچه این آشکارساختن می‌تواند از طریق زبان نیز صورت پذیرد، اما با توجه به این واقعیت که انسان از طرق دیگر نیز قادر به آشکارساختن مافی‌الضمیر است،

1. sahbahrami@modares.ac.ir

2. golfamar@modares.ac.ir

3. alimalmirm@yahoo.com

برابردانستن «بیان» با زبان در ترجمه این واژه (آن گونه که در برخی از ترجمه‌ها و تفاسیر شاهد هستیم) ترجمه دقیقی نیست و بهترین برابرنهاد برای این واژه همانا پرده‌برداری از مافی‌الضمیر است.

**کلیدواژه‌ها:** بیان، معنی‌شناسی شناختی، شبکه معنایی، چندمعنایی نظام‌مند، قرآن.

## ۱- مقدمه

زبان بی‌شک یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌ها در دنیای پیرامون ما انسان‌هاست. گروهی از زبان‌شناسان که پیشرو آنان را می‌توان زبان‌شناس امریکایی، نوام چامسکی، دانست، برای زبان ماهیتی همگن قائل‌اند و این پدیده را مشترک در بین همه انسان‌ها، و خاص این موجودات، بدون هم‌تابی در بین سایر موجودات می‌دانند. این گروه از زبان‌شناسان برای این پدیده انسانی منشأیی زیستی قائل‌اند و به تبع این اندیشه اینان به تکامل زبان معتقد نیستند و معتقدند زبان از ابتدای پیدایش آن تغییر چندانی نداشته است.

یکی از مباحث دیگری که در زمینه زبان دارای موافقان و مخالفان بسیار است، بحث قابلیت ترجمه از زبانی به زبان دیگر است. گروهی معتقدند که در ترجمه از زبانی به زبان دیگر همواره بخشی از معنا منتقل نمی‌شود و به عبارتی بخشی از آن مغفول می‌ماند. این گروه معتقدند با توجه به اینکه زبان مقصد همواره واجد همه ساخت‌های زبانی و واژگان زبان مبدأ نیست، این ادعا که رابطه‌ای یک‌به‌یک بین واژه‌ها و ساخت‌های زبانی در زبان‌های مختلف وجود دارد، ادعایی پذیرفتنی نیست. لیکاف و جانسون معتقدند افراد برای اینکه به تجربه زبانی خود غنا ببخشند، از استعاره کمک می‌گیرند. این استعاره‌ها از زبانی به زبان دیگر متفاوت و زبان‌ویژه‌اند (لیکاف<sup>۱</sup> و جانسون<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰). چپمن<sup>۳</sup> (۱۳۸۵) نیز معتقد است افرادی که به زبان‌های متفاوتی صحبت می‌کنند، جهان را به شیوه‌های مختلفی درک می‌کنند. این گروه قابلیت ترجمه از زبانی به زبان دیگر را به چالش می‌کشند و معتقدند بخشی از معنا در ترجمه از زبانی به زبان دیگر از بین می‌رود یا مخدوش می‌شود.

---

1. G. Lakoff  
2. M. Johnson  
3. Sh. Chapman

در آن سوی این چالش، افرادی هستند که معتقدند ترجمه امری امکان‌پذیر است و چنانچه کمی از ساختار زبان فاصله بگیریم و به نقش‌های زبانی توجه کنیم، می‌توانیم معنا را در هنگام ترجمه به‌درستی منتقل کنیم. نورد<sup>۱</sup> (۱۳۹۶) معتقد است که نظریه ترجمه نقش‌گرا بر این باور است که نقش در نظر گرفته شده برای یک متن، می‌بایست هدف یک مترجم در ترجمه آن متن به زبان دیگر باشد، نه معنا یا مفهوم آن متن. وی (همان) معتقد است که در یک ترجمه به‌جای اینکه در پی انتقال معنا یا مفهوم به زبان مقصد باشیم، باید نقش‌های زبانی را به‌عنوان اصل راهنمای خود قرار دهیم. با توجه به این واقعیت طبیعی است که چنین چالشی در مورد آیات قرآن کریم نیز وجود دارد. از میان واژه‌هایی نظیر «نطق»، «لسان» و «قول» و «بیان» که هر یک به‌گونه‌ای به موهبت زبان اشاره دارند، در این پژوهش صرفاً به بررسی ترجمه فارسی واژه «بیان» در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی<sup>۲</sup> می‌پردازیم. در واقع، هدف از این بررسی دست‌یافتن به معنای اصلی و مرکزی واژه «بیان» در ترجمه آن به زبان فارسی است.

واژه «بیان» بدون در نظر گرفتن مشتقات آن سه مورد و در سه آیه از قرآن (آیه چهارم سوره مبارکه الرحمن، آیه نوزدهم سوره مبارکه القیامه و آیه یکصدوسی و هشتم سوره مبارکه آل عمران) آمده است. با نگاهی به ترجمه و تفاسیر متعدد واژه «بیان»، به وجود چندمعنایی<sup>۳</sup> در این واژه برمی‌خوریم. این تعدد معنایی در چارچوب چندمعنایی نظام‌مند<sup>۴</sup> که خود زیربخشی از انگاره معنی‌شناسی شناختی است، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در واقع، در این پژوهش قصد داریم به دو پرسش اصلی پاسخ دهیم: ۱) معنای مرکزی یا به‌عبارت دیگر معنای سرنمون<sup>۵</sup> واژه «بیان» چیست؟ ۲) با در نظر گرفتن معنای مرکزی این واژه، آیا می‌توان همان‌گونه که برخی از زبان‌شناسان ادعا کرده‌اند با توسل به آیاتی از قرآن (مشخصاً آیه چهارم سوره الرحمن) «بیان» را با زبان برابر دانست و مدعی شد که زبان، به‌گواه این آیات، از زمان خلقت انسان در وجود او نهاده شده و به‌عبارت دیگر انسان با زبان متولد می‌شود؟

در زبان فارسی هیچ اثری به چندمعنایی در قرآن کریم و مشخصاً در چارچوب معنی-شناسی شناختی نپرداخته است. آثار اندکی در فارسی وجود دارد که چندمعنایی را در

---

1. Ch. Nord  
2. Cognitive Semantics Theory  
3. polysemy  
4. principled polysemy  
5. prototype

چارچوب شناختی و خاصه در قالب رویکرد چندمعنایی نظام‌مند مورد بررسی قرار داده است. افراشی و صامت (۱۳۹۳) نیز به بررسی چندمعنایی فعلِ حسی «شنیدن» در فارسی پرداخته‌اند. ایشان الگوی تایلور<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) را در تبیین چندمعنایی افعال حسی از جمله «شنیدن» موفق ارزیابی می‌کنند. تایلور (۱۹۹۵) ساختار مقوله معنایی را مبتنی بر شباهت خانوادگی و زنجیره‌های معنی می‌داند. در این چارچوب، یک واژه می‌تواند معانی مختلفی از یک تا چهار داشته باشد که معنی یک مبنای شکل‌گیری معنی دو و معنی دو مبنای شکل‌گیری معنی سه و الی آخر قرار می‌گیرد. افراشی و صامت معتقد هستند تحلیل‌های چندمعنایی نظام‌مند از یک سو وابسته به درک مفهوم جسم‌مداری و از سوی دیگر وابسته به درک نقش فرهنگ در شکل‌گیری این معانی است.

عموزاده (۱۳۹۵) در پژوهشی به تحلیل چندمعنایی مکان‌واژه «زیر» براساس انگاره چندمعنایی نظام‌مند پرداخته است. وی انگاره مذکور را از جهاتی در مقایسه با انگاره‌های پیشین از جمله انگاره لیکاف دارای مزیت می‌داند. پژوهشگر معتقد است این انگاره از جنبه‌های روش‌شناسانه دارای مزیت است، یکی از این جهت که در ارائه معنای اولیه به ملاک‌های مدون زبانی متوسل می‌شود و دیگر اینکه با محدود ساختن معنی واژه چندمعنا از تعدد معنایی آن جلوگیری می‌کند. اما در عین حال، وی انگاره مذکور را از جهت نظری دارای اشکال ارزیابی می‌کند. مهم‌ترین چالش انگاره مذکور از جنبه نظری ماهیت وابسته به بافت معنایی ارائه شده برای واژه چندمعناست، این در حالی است که انگاره چندمعنایی نظام‌مند قائل به استقلال بافتی معنای واژه چندمعناست. عموزاده معتقد است انگاره چندمعنایی نظام‌مند، همچون انگاره نظری لیکاف، چندمعنایی را خصیصه ذاتی عناصر واژگانی می‌داند.

سبزواری (۱۳۹۷) در اثری به بررسی انواع چندمعنایی در فارسی معیار با رویکردی شناختی می‌پردازد. وی در این اثر به بررسی این نکته می‌پردازد که تقسیم‌بندی چندمعنایی که از سوی ایوانز<sup>۲</sup> ارائه شده، قابل تعمیم به زبان فارسی نیز هست یا خیر. پژوهشگر پس از تحلیل داده‌ها ادعان می‌دارد که تقسیم‌بندی سه‌گانه ایوانز از چندمعنایی که شامل چندمعنایی مفهومی، چندمعنایی واژگانی و چندمعنایی بیناواژگانی است، در فارسی نیز صادق است.

---

1. J. R. Taylor  
2. V. Evans

همان‌طور که ملاحظه کردید، در زبان فارسی پژوهشگرانی، هرچند اندک، به چندمعنایی واژه‌ها پرداخته‌اند اما تاکنون تحلیلی شناختی از واژه «بیان» در قرآن و به‌ویژه در چارچوب معنی‌شناسی شناختی صورت نگرفته است.

## ۲- چارچوب نظری پژوهش

در حیطه زبان‌شناسی شناختی مباحث مربوط به چندمعنایی به بحث مقوله‌بندی مرتبط شده است. به‌اعتقاد لیکاف، چندمعنایی را باید براساس مقوله‌بندی فهمید. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که ما باید بین چندمعنایی و هم‌نامی<sup>۱</sup> تفاوت قائل شویم. در هم‌نامی دو یا چند واژه کاملاً متفاوت و بدون هیچ ارتباط معنایی با یکدیگر، صرفاً دارای صورت نوشتاری و تلفظی یکسانی هستند؛ مثل واژه «شیر» که هم به نوعی نوشیدنی، هم به نوعی حیوان و هم به وسیله‌ای برای باز و بسته کردن آب اشاره دارد. شایان ذکر است واژه‌های هم‌نام در فرهنگ لغت در مدخل‌های واژگانی متفاوتی درج می‌شوند. درمقابل، در چندمعنایی شاهد یک واژه با چندین معنای مرتبط باهم هستیم؛ مثل واژه «روشن» در عباراتی نظیر چراغ روشن، آبی روشن، مسأله روشن و هوای روشن.

بروگمن<sup>۲</sup> و لیکاف به این نکته اشاره دارند که چندمعنایی در ساختار مفهومی نیز وجود دارد و فقط در روساخت زبانی مطرح نیست، این یعنی چندمعنایی مفهومی صرفاً زبانی نیست، بلکه ویژگی ذهن است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۱۰۹). چندمعنایی در دیدگاه‌های دیگر زبان‌شناسی هم پذیرفته شده و مورد بررسی قرار گرفته است. در دیدگاه‌های غیرشناختی چندمعنایی را پدیده‌ای زبانی دانسته‌اند و به بررسی آن در روساخت زبانی پرداخته‌اند. به‌عبارت دیگر، چندمعنایی را ویژگی بنیادی واژه‌ها قلمداد نکرده‌اند، طبق نظر این دیدگاه‌ها چندمعنایی صورت ثانویه یک معنایی است، یعنی هر واژه دارای یک معنای انتزاعی است و معناهای دیگر آن براساس بافت، مقصود گوینده و آشنایی شنونده با این مقصود از آن معنی انتزاعی مشتق می‌شوند (ایوانز و گرین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۲۳۹).

---

1. homonymy  
2. C. Brugman  
3. M. Green

## ۲-۱- چندمعنایی در نگرش ساخت‌گرا

در نگرش ساخت‌گرا به روابط مفهومی و واژگانی، چندمعنایی پدیده‌ای اتفاقی و محصول هم‌نشینی واژه‌ها تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، فرض بنیادی در تحلیل چندمعنایی، کاربرد واژه در بافت‌های متفاوت و در هم‌نشینی با واژه‌های دیگر است (افراشی و صامت، ۱۳۹۳: ۳۱). به بیان دیگر، چنانچه واژه‌های هم‌نشینی واژه‌ای تغییر کنند، یعنی بافت هم‌نشینی واژه‌ای تغییر کند، معنی آن واژه نیز عوض می‌شود. بر این اساس، در رویکرد ساخت‌گرا به چندمعنایی، گستره چندمعنایی برای یک واژه، گستره‌ای نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی است.

## ۲-۲- چندمعنایی در نگرش شناختی

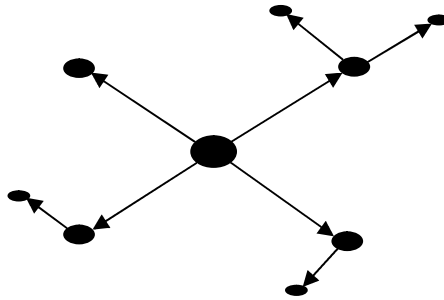
با تغییر نگرش به چندمعنایی از معنی‌شناسی ساختارگرا<sup>۱</sup> به معنی‌شناسی شناختی یعنی پس از آنکه چندمعنایی دیگر به مثابه یک پدیده اتفاقی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه فرایندی نظام‌مند و بیش از آن به مثابه سازوکاری برای مقوله‌بندی در نظر گرفته می‌شود، تحول بزرگی نه فقط در چندمعنایی بلکه نقطه عطفی در مطالعات معنی‌شناسی به وجود آمد (افراشی و صامت، ۱۳۹۳: ۳۶). در زبان‌شناسی شناختی، چندمعنایی سازوکاری برای مقوله‌بندی است. بر این اساس، معانی مرتبط واژه‌ها در یک مقوله قرار می‌گیرند و آن مقوله حول مفهوم سرنمون سازمان می‌یابد (همان). بر اساس این نظریه، برای مقوله متشکل از معانی یک واژه چندمعنی، ساختاری مدور تصور می‌شود که مفهوم سرنمون در کانون آن قرار دارد و سایر معانی که هریک به‌دلیلی با این معنای مرکزی تفاوت دارند در فواصلی از کانون، بر روی شعاع این دایره قرار می‌گیرند. شباهت خانوادگی سبب می‌شود این معانی در این ساختار مقوله‌ای قرار گیرند (افراشی و صامت، ۱۳۹۳: ۳۸). شعاعی‌بودن ویژگی انواع بسیاری از مقوله‌های زبانی است و می‌توان آن را یکی از نتایج رویکرد جدید به بحث مقوله‌بندی دانست. این مفهوم در تقابل با دیدگاه کلاسیک مقوله‌بندی است که بر اساس آن اگر عنصری یکی از شرایط عضویت در مقوله‌ای را نداشته باشد، نمی‌تواند به آن مقوله تعلق داشته باشد (لی، ۲۰۰۱: ۳). مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن دامنه مفاهیم نسبت به مفهوم نوع نخست یا مرکزی

---

1. structuralist semantics  
2. D. Lee

شکل می‌گیرد. بدین معنا که معانی بی‌نشان‌تر به نمونه نوع نخست یا سطح پایه نزدیک‌ترند، درحالی‌که آن دسته از معانی که به‌لحاظ مفهومی شباهت کم‌تری به نمونه نوع نخست دارند در سطح بازنمایی زبانی نیز در فاصله دورتری از نمونه مرکزی قرار می‌گیرند.

در انگاره شناختی، مقوله‌های شعاعی به‌صورت شبکه‌ای و مانند شعاع‌های منشعب از مرکز دایره بازنمایی می‌شوند. همان‌طور که در شکل (۱) می‌بینید، هر مفهوم مجزا با یک نقطه (دایره‌های سیاه‌رنگ) مشخص می‌شود، از آنجا که همه مفاهیم متعلق به یک مقوله مفهومی هستند پیکان‌های شعاع‌مانندی که از هر دایره منشعب شده است رابطه معنایی بین مفاهیم را نشان می‌دهند. باید این مهم را در نظر داشت که مقوله شعاعی مفاهیم در حافظه معنایی درازمدت ما تثبیت شده‌اند.



شکل ۱- بازنمایی یک شبکه شعاعی (برگرفته از ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۷۶)

## ۲-۳- رویکرد چندمعنایی نظام‌مند

با وجود آنکه نظریه مقولات شعاعی لیکاف موفقیتی در بحث چندمعنایی در معنی‌شناسی شناختی به‌حساب می‌آید، اما اشکالاتی نیز بر آن مطرح شد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها این بود که لیکاف معیارهای مشخصی برای تمایز بین معانی مختلف یک واژه ارائه نمی‌کند. در این دیدگاه تعیین معانی مختلف یک واژه به شم زبانی افراد سپرده شده است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۱۱۴). بر این اساس، تایلر<sup>۱</sup> و ایوانز (۲۰۰۳) اصولی را تعیین کردند که بر اساس آن تحلیل شبکه معنایی عینی شود. آن‌ها در بررسی حروف اضافه، رویکردی تحت عنوان چندمعنایی نظام‌مند را

معرفی می‌کنند. در این دیدگاه، مجموعه‌ای از معانی متفاوت ولی مرتبط باهم به‌طور قراردادی به واژه خاصی مربوط می‌شوند و یک شبکه معنایی را می‌سازند. در این شبکه معنایی، یکی از معانی به‌عنوان معنی اصلی و اولیه در نظر گرفته می‌شود و سایر معانی موجود در شبکه به‌شکلی نظام‌مند در ارتباط با آن معنی اولیه هستند. عموزاده (۱۳۹۵) در بررسی ابعاد معنایی مکان‌واژه «زیر» از ملاک‌های انگاره چندمعنایی نظام‌مند به کاربرد سه ملاک از ملاک‌های معرفی شده در این الگوی نظری اکتفا می‌کنند. این ملاک‌ها عبارت‌اند از: ریشه تاریخی آن واژه، کاربرد یک معنا در واژه‌های مرکب و نهایتاً معنایی از آن واژه که در جفت‌های تقابلی به کار می‌رود. وی با استناد به ناتل خانلری (۱۳۶۹) معنی «از پایین» را به‌عنوان قدیمی‌ترین معنی این واژه معرفی می‌کند. وی همچنین با عنایت به ملاک دوم، یعنی کاربرد واژه «زیر» در ترکیب‌هایی نظیر «زیرانداز»، «زیرپوش» و «زیرگیری» و همچنین ملاک سوم و در تقابل قرارگرفتن واژه «زیر» با واژه «رو» و تأیید معنی اولیه یافت‌شده، در ادامه به معرفی دیگر معانی غیرمکانی واژه «زیر» می‌پردازد. عموزاده (۱۳۹۵) چهار معنی «کمتر»، «تحت کنترل»، «پنهانی» و «پوشیده‌شده» را به‌عنوان معانی مختلف واژه «زیر» معرفی می‌کند.

تایلر و ایوانز (۲۰۰۱: ۱۰۸-۱۰۷) به پیروی از لنگکر<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) معیارهایی برای تعیین معنی اولیه حروف اضافه مکانی ارائه می‌دهند و فرض آن‌ها بر این است که برای تعیین معنی اولیه اصلی سایر عناصر واژگانی نیز می‌توان از تعدادی از این معیارها استفاده کرد. البته راسخ‌مهند بر این اعتقاد است که به‌دلیل ماهیت خاص مقوله حرف اضافه (همچون رمزگذاری روابطی که در طی هزاران سال برای بشر ثابت بوده و نیز ماهیت بسته‌بودن این مقوله دستوری) نسبت به سایر مقولات دستوری همچون اسم، فعل، و صفت معنی اولیه این مقولات واژگانی تفاوت‌هایی با مقوله حروف اضافه دارد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۱۱۵). با این وصف در این پژوهش، ما معیارهای معرفی شده از سوی ایوانز و گرین (۲۰۰۱: ۱۰۸-۱۰۷) را برای دستیابی به معنی واژه «بیان» در قرآن کریم به کار برده‌ایم. این معیارها عبارت‌اند از:

(۱) **اولین معنی یافت‌شده:** با در نظر گرفتن ماهیت ثابت و پایدار مفهوم‌سازی روابط مکانی

در یک زبان، معنایی به‌عنوان معنی اولیه در نظر گرفته می‌شود که به‌لحاظ تاریخی اولین معنی باشد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۱۱۵).



۲) شاخص بودن در شبکه معنایی: این معیار ما را با این پرسش مواجه می‌سازد که کدام معنی در سایر معانی حضور پررنگی دارد؟ آن معنی که تعداد بیشتری معنی از آن استخراج می‌شود و حضور پررنگی در سایر معانی دارد، کاندیدای معنی اصلی و سرنمون واقع می‌شود.

۳) به کار رفتن در واحدهای مرکب: اگر معنی مورد نظر در ترکیب‌های دارای واژه مورد نظر شرکت نداشته باشد، از فهرست کاندیداها خارج می‌شود.

۴) رابطه آن حرف اضافه با دیگر حروف اضافه مکانی: بسیاری از عناصر واژگانی را می‌توان در مجموعه‌ای دو یا چندعضوی قرار داد که اعضای آن باهم تشابه یا تقابلی معنایی دارند. به عبارتی، می‌توان گفت به احتمال قریب به یقین واژه مورد نظر در این جفت متقابل یا متشابه در معنای اصلی خود ظاهر می‌شود.

### ۳- بحث و تحلیل

به منظور بررسی واژه «بیان» ابتدا کاربردهای این واژه در قرآن کریم ذکر شده و سپس براساس ترجمه‌ها و تفاسیر متعدد که برای این واژه آمده است، چندمعنایی این واژه نزد قرآن پژوهان آشکار می‌گردد. در ادامه، با بهره‌گیری از رویکرد چندمعنایی نظام‌مند تلاش می‌گردد معنای مرکزی و سرنمون این واژه معرفی شود. پیش از پرداختن به ترجمه‌ها و تفاسیر لازم است بیان گردد که در این پژوهش به ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، آیتی، خرمدل، خرمشاهی و فولادوند استناد شده است؛ مهم‌ترین دلیل استفاده از این ترجمه‌ها ترجمه فصیح و اشراف مترجمان در ترجمه آیات می‌باشد. از این گذشته، ترجمه واژه «بیان» در این آثار بیش از سایر ترجمه‌های قرآنی نمایانگر چندمعنایی این واژه است. تفاسیر مورد استفاده در این پژوهش نیز دو تفسیر المیزان و نمونه می‌باشند؛ عمده‌ترین دلیل استفاده از این تفاسیر علاوه بر احاطه مثال‌زدنی - مؤلفان این دو تفسیر (علامه محمدحسین طباطبایی و ناصر مکارم شیرازی) در تفسیر قرآن، تأثیرگذاری آنها نزد قرآن پژوهان است.

### ۳-۱- واژه «بیان» در قرآن کریم: ترجمه‌ها و تفاسیر

پیش از تحلیل واژه «بیان»، به‌جاست که در این قسمت هریک از موارد وقوع این واژه به‌طور جداگانه همراه با ترجمه‌ها و تفاسیر آن ارائه شود. در هر مورد، تعداد پنج ترجمه معتبر و دو تفسیر از این آیات ارائه شده است.

#### ۳-۱-۱- عِلْمَةُ الْبَيَانِ (الرحمن: ۴)

نخستین کاربرد واژه «بیان» مربوط به آیه چهارم سوره الرحمن است. به ترجمه‌های این آیه توسط مترجمان قرآن توجه کنید:

ترجمه ۱) به او تعلیمِ نطق و بیان فرمود (الهی قمشه‌ای).

ترجمه ۲) به او گفتن آموخت (آیتی).

ترجمه ۳) به او بیان (آنچه در دل است) آموخت (خرمدل).

ترجمه ۴) به او زبان آموخت (خرمشاهی).

ترجمه ۵) او را سخن‌گفتن آموخت (فولادوند).

علاوه بر این، این آیه در تفسیر المیزان و نمونه به‌شرح ذیل تفسیر شده است:

**تفسیر المیزان:** واژه «بیان» در جمله مورد بحث به‌معنای پرده‌برداری از هرچیز است. مفسران دیگر در معنای آن اقوالی دیگر دارند، بعضی گفته‌اند منظور از انسان در جمله خلق الانسان، آدم، و منظور از «بیان» در جمله «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» همان اسمایی است که به آدم تعلیم داد. بعضی دیگر گفته‌اند، منظور از انسان پیامبر اسلام، و منظور از «بیانی» که به وی تعلیم کرد قرآن است.

**تفسیر نمونه:** «بیان» از نظر مفهوم لغت، معنی گسترده‌ای دارد، و به هرچیزی گفته می‌شود که مبین و آشکارکننده چیزی باشد، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می‌شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم «بیان» جمع است، هرچند شاخص این مجموعه همان سخن‌گفتن است.

#### ۳-۱-۲- ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (القيامة: ۱۹)

دومین کاربرد واژه «بیان» در آیه ۱۹ سوره قیامه است. به ترجمه‌های ارائه‌شده برای این آیه توجه کنید:

ترجمه ۱) پس از آن بر ماست که (حقایق) آن را بر تو **بیان** کنیم (الهی قمشه‌ای).

ترجمه ۲) سپس **بیان** آن برعهده ماست (آیتی).

ترجمه ۳) سپس **توضیح و بیان**ش نیز برعهده ماست (خرمدل).

ترجمه ۴) سپس **شرح و بیان** آن برعهده ماست (خرمشاهی).

ترجمه ۵) سپس **بیان (و توضیح)** آن (نیز) برعهده ماست (فولادوند).

در تفاسیر المیزان و نمونه این آیه به صورت ذیل تفسیر شده است:

**تفسیر المیزان:** یعنی ایضاح آن برای تو به عهده ماست. بعضی گفته‌اند معنایش این است که بیان قرآن برای مردم به عهده ماست، ما آن را با زبان تو برایشان بیان می‌کنیم، نخست آن را در ذهن تو از فراموشی و دگرگون‌شدن حفظ می‌کنیم و سپس با زبانت برای مردم می‌خوانیم و بیان می‌کنیم.

**تفسیر نمونه:** جمع قرآن، و هم تلاوت آن بر تو، و هم تبیین و تفصیل معانی آن هر سه بر عهده ماست.

۳-۱-۳ - هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۸)

آخرین کاربرد واژه «بیان» در آیه ۱۳۸ سوره مبارکه آل عمران است. به ترجمه‌های متفاوت این آیه شریفه توجه کنید:

ترجمه ۱) این آیات **حجت و بیانی** است برای (عموم) مردم، و راهنما و پندی برای پرهیزکاران (الهی قمشه‌ای).

ترجمه ۲) این برای مردم **دلیلی روشن** و برای پرهیزگاران راهنما و اندرزی است (آیتی).

ترجمه ۳) این (که درباره صفات مؤمنان و قواعد و ضوابط ثابت خدا درباره گذشتگان گذشت) **روشنگری** است (رهنما)

ترجمه ۴) برای مردمان و مایه رهنمود و پندپذیری برای پرهیزکاران است (خرمدل).

ترجمه ۵) این **بیانگر** [عبرت‌ها] برای مردم و راهنما و پندآموز پرهیزگاران است (خرمشاهی).

تفسیر این آیه نیز در تفاسیر نمونه و المیزان به صورت ذیل آمده است:

**تفسیر المیزان:** این (کتاب خدا و آیات مذکوره) **حجت و بیانی** است برای عموم مردم و راهنما و پندی برای پرهیزکاران.

**تفسیر نمونه:** آنچه در آیه فوق گفته شد، **بیانیه روشنی** است برای همه انسان‌ها و وسیله هدایت و اندرزی است برای همه پرهیزکاران. یعنی در عین اینکه این بیانات جنبه همگانی و مردمی دارد، تنها پرهیزکاران و افراد باهدف از آن الهام می‌گیرند و هدایت می‌شوند.

با اندکی تأمل در ترجمه‌ها و تفسیرهای صورت گرفته از آیات فوق، متوجه می‌شویم که واژه «بیان» از سوی مترجمان و مفسران قرآن با معانی متعددی همراه شده است که این خود مؤید چندمعنایی واژه «بیان» در متن قرآن است. بنابراین، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از ابزار معنی‌شناسی شناختی به تحلیل و بررسی چندمعنایی واژه «بیان» پرداخته و کوشیده است تا از این طریق به معنای اصلی و سرنمون این واژه دست یابد. با توجه به ترجمه‌ها و تفسیرهای این سه آیه که مشتمل بر واژه «بیان» هستند، می‌توان مدعی شد واژه «بیان» در معانی زیر به کار رفته است:

- (۱) پرده‌برداری (المیزان)
  - (۲) تشخیص خیر و شر (المیزان)
  - (۳) اسماء (المیزان)
  - (۴) هر چیز آشکارکننده (تفسیر نمونه)
  - (۵) استدلالات عقلی و منطقی (تفسیر نمونه)
  - (۶) سخن گفتن (تفسیر نمونه)
  - (۷) کتابت و خط (تفسیر نمونه)
- همچنین، در فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد فارسی (نسخه رقومی) ذیل واژه «بیان» آمده است:

- (۱) تأویل، تبیین، تعبیر، توضیح، شرح
- (۲) ابراز، اشعار، اظهار، تقریر
- (۳) تلفظ، سخن، کلام، گفتار، نطق
- (۴) اعتراف
- (۵) آشکارشدن، پیداشدن، هویداشدن

۶) تحریر، ترقیم، نوشته

علاوه بر این، در فرهنگ قرآنی المعانی در برابر واژه «بیان» آمده است:

۱) النطق (فرهنگ قرآنی المعانی)

۲) توضیح (فرهنگ قرآنی المعانی)

۳) تفهیم (فرهنگ قرآنی المعانی)

آنچه تا اینجا بر آن تردید نداریم، آن است که مترجمان و مفسران معانی متفاوتی برای واژه «بیان» در قرآن ارائه کرده‌اند. اما آنچه که فعلاً بر ما پوشیده است آن است که معنای مرکزی این واژه کدام است؟ آیا این معنی همان است که از سوی برخی زبان‌شناسان، خاصه زبان‌شناسان صورت‌گرا، به دانشی ذاتی و ژنتیکی اشاره دارد؟ در ادامه به بررسی این چندمعنایی می‌پردازیم.

### ۳-۲- تحلیل چندمعنایی واژه «بیان»

پس از مشاهده معانی و تفاسیر، حال زمان آن فرارسیده است که به منظور دستیابی به معنای اصلی و سرنمون واژه «بیان» به تحلیل و بررسی آن در قالب الگوی ارائه‌شده توسط تایلر و ایوانز بپردازیم. همان‌طور که پیش از این گفتیم، معیار اول برای شناسایی معنای سرنمون در این الگو «نخستین معنی تثبیت‌شده» است. در کتاب قاموس قرآن (قرشی، ۱۳۵۲) که در آن به بررسی مفردات قرآنی پرداخته شده است، ذیل واژه «بیان» آمده است: «بان: آشکار و ظاهر شد. بیان، بینونه و تبیان همه از «بین» به معنی وسط هستند. چون وجود وسط توأم با انفصال و ظهور و انقطاع است، لذا «بان» را به معنی قطع‌شدن و آشکارشدن گفته‌اند. «بیان» به معنی کشف و از نطق اعم است». بنابراین، با لحاظ کردن معیار نخست در الگوی تایلر و ایوانز (معیار قدمت)، معنی «آشکارکردن» و «قطع‌شدن» را می‌توان کاندیدای اصلی معنای سرنمون برای واژه «بیان» معرفی کرد.

معیار دومی که از سوی تایلر و ایوانز برای شناسایی معنای سرنمون واژه چندمعنا معرفی شده است، عبارت است از «برجستگی و شاخصیت در شبکه معنایی». با کمی تأمل در معانی ارائه‌شده برای واژه «بیان» و مقایسه این معانی متوجه می‌شویم که عنصر «آشکارکردن» فصل مشترک تمامی این معانی است. همان‌گونه که می‌دانیم، نطق، سخن‌گفتن، توضیح‌دادن، کتابت

و خط و استدلال‌های عقلی و منطقی همگی در یک خصیصه مشترک‌اند و آن چیزی نیست مگر کشف و پرده‌برداری از آنچه در ضمیر انسان است. البته به‌عنوان کاندیدای دوم برای معنای سرنمون واژه «بیان»، با توجه به شبکه معنایی این واژه می‌توان به معنی «قطع‌شدن» نیز اشاره کرد. پس، تا بدین‌جا دو معنای «آشکارکردن» و «قطع‌شدن» با توجه به دو معیار نخست از معیارهای معرفی‌شده توسط تایلر و ایوانز در چارچوب رویکرد چندمعنایی نظام‌مند کاندیدای معنی اصلی معرفی شده‌اند.

سومین معیار که در این رویکرد معرفی شده است، «شرکت‌کردن واژه موردنظر در واحدهای زبانی مرکب» است. هرکدام از معانی مورد وصف که در کلمات مرکب حاوی مشتقات واژه «بیان» شرکت نکنند، احتمالاً نمی‌تواند کاندیدای معنی اصلی باشد. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که معیار فوق‌الذکر در تحلیل‌های صورت‌گرفته در زمینه چندمعنایی واحدهای زبانی در خصوص خود واژه چندمعنا اعمال شده است. اما در تحلیل حاضر، نگارندگان به‌دلایلی در تحلیل خود به‌جای اشاره به باهم‌آیی‌های خود واژه «بیان» به بررسی باهم‌آیی‌های دو مورد از مشتقات واژه «بیان»، یعنی واژه‌های «مبین» و «البینه»، پرداخته‌اند: به‌دلیل مشخصه ساخت‌واژی زبان عربی که عموماً مشتقات و حتی تصریف واژه‌ها را از طریق تغییر ساختار درونی واژه‌ها حاصل می‌کند و مانند زبان‌های خطی نیست که صورت پایه واژه عموماً دست‌نخورده باقی بماند، دشوار بتوان عین لفظ «بیان» را در ترکیبات زبانی یافت و در غالب موارد صورت‌های تغییر یافته و سایر مشتقات ریشه «ب،ی،ن» خود را نمایان می‌کنند. بنابراین، معتقدیم که بررسی مشتقات این واژه، علاوه بر خود واژه، کمک فراوانی به درک معنای اصلی و یافتن معنای سرنمون واژه «بیان» می‌کند. به باهم‌آیی‌های واژه «مبین» (یکی از مشتقات واژه «بیان») در قرآن کریم توجه کنید؛ در هر مورد، تعداد وقوع ترکیب مورد نظر مقابل آن آمده است:

مُضِلٌّ مُبِينٌ	لَعَوَى مُبِينٌ	الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۲)	لِنَفْسِهِ مُبِينٌ
گمراهی آشکار	گمراهی آشکار	امتحان روشنگر	[ستم] آشکار به نفس
كُفُورٌ مُبِينٌ	نُورًا مُبِينًا	رَسُولٌ مُبِينٌ (۲)	دُخَانٌ مُبِينٌ
کفر آشکار	نوری تابان	رسول مبین	دود آشکار

عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۲)	إِفْكَ مُبِينٌ	لُحِقَ الْمُبِينُ (۲)	آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ (۳)
عربی روشن	دروغ آشکار	حق آشکار	آیاتی روشنگر
شَيْءٌ مُّبِينٌ	الْفَضْلُ الْمُبِينُ	عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۴)	ضَلَالٌ مُّبِينٌ (۱۷)
حجت و معجزه آشکار	بخشش آشکار	دشمن آشکار	گمراهی آشکار
تُغْبِئَانِ مُبِينٌ (۲)	نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۱)	سَاحِرٌ مُّبِينٌ	قُرْآنٍ مُّبِينٍ (۲)
اژدهایی عظیم	بیان روشن	ساحری آشکار	قرآنی روشنگر
شِهَابٌ مُّبِينٌ	إِمَامٌ مُّبِينٌ (۲)	لِنَذِيرٍ مُّبِينٍ	خَصِيمٌ مُّبِينٌ (۲)
شهابی روشن	رهگذر آشکار	بیان روشن	خصومت آشکار
كِتَابٌ مُّبِينٌ (۵)	الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۶)	سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷)	الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۲)
کتابی روشنگر	پیام آشکار	افسونی آشکار	سعادت آشکار
كِتَابٌ مُّبِينٌ (۷)	ضَلَالٌ مُّبِينٌ (۲)	فَتْحًا مُّبِينًا	بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ
کتاب روشنگر	گمراهی آشکار	فتح آشکار	افق اعلا
بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ (۳)	بُهْتَانًا مُّبِينًا	إِثْمًا مُّبِينًا (۳)	سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۲)
زشتی آشکار	تهمتی آشکار	گناه آشکار	حجتی آشکار
عَدُوًّا مُّبِينًا (۳)	خُسْرَانًا مُّبِينًا (۳)		
دشمن آشکار	زیان آشکار		

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در برخی از این باهم‌آیی‌ها قرآن خود را به وصف «مبین» می‌ستاید: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (شعراء: ۲) و زبان خود را «عربی مبین» می‌شمارد: ... هذا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ (نحل: ۱۰۳) و گاه خود را «بیان» می‌داند: هذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۸). از این گذشته قرآن در برخی آیات خود را «مبینات» (و لقد أنزلنا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ ... (نور: ۳۴) و در برخی دیگر «بینات» (و لقد أنزلنا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ... (بقره: ۹۹) و یا «بینة» می‌داند (فقد جاءكم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ ... (انعام: ۱۵۷)) و گاه خود را «تبیان کل شیء» معرفی می‌کند (... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹)).

اهل لغت این واژه‌ها را در معنای روشنی، روشنگری، رسایی و گویایی دانسته‌اند. بر این اساس، وصف «مبین» را می‌توان، هم به معنای ناگذرا و هم به معنای گذرا در نظر گرفت: یعنی «آنچه خود مبین و روشن و واضح است» و «آنچه بیانگر و روشنگر است». «بیان» مصدر فعل لازم، به معنای واضح و روشن شدن است و به معنای مصدر و اسم فاعل گذرا (روشن کردن و روشن کننده) نیز به کار می‌رود. «بینه» صفت مشبیه از فعل گذرا، به معنای روشن کننده است؛ و «تبیان» مصدر سماعی از فعل متعدی به معنای روشن کردن است. «مبین» نیز از همین ماده، یعنی اسم فاعل از «بأن» است و به معنای ناگذرا و گذرا (روشن و روشن کننده) استعمال می‌شود. اطلاق بیان و تبیان بر قرآن، بدین لحاظ است که این کتاب، همه حقایق را که بشر باید از آن‌ها آگاه باشد و بدون آگاهی از آن‌ها نمی‌تواند راه سعادت را بییماید، روشن می‌کند؛ و ظاهراً منظور از «تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» نیز روشن ساختنِ اموری است که بیان آن‌ها در شأن قرآن است.<sup>۱</sup>

به‌عنوان یکی دیگر از مشتقات واژه «بیان» به باهم‌آیی‌های واژه «بینه»، در قرآن توجه کنید:

آيَةٌ بَيِّنَةٌ

نشانه روشن

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام.

فَقَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام.

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ

و اهل کتاب دستخوش پراکندگی نشدند، مگر پس از آنکه برهان آشکار برای آنان آمد.

قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ

حجتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است.

مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يَحْيَىٰ مَن حَىٰ عَن بَيِّنَةٍ

1. (www. mesbahyazdi.ir)



کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک شود، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند.

حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ

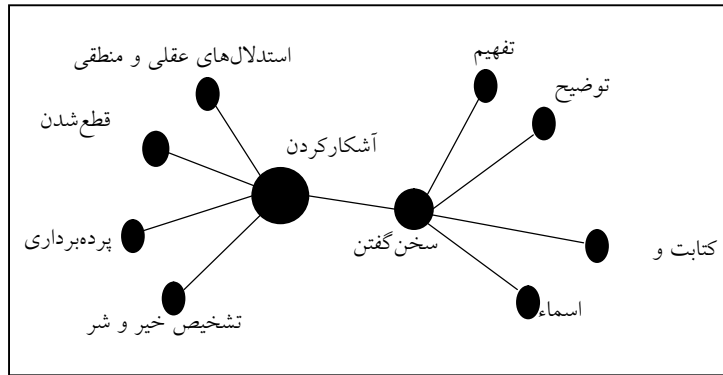
تا دلیلی آشکار بر ایشان آید.

واژه «تبیین» در بسیاری از آیات قرآن به معنای ظهور و انکشاف و وضوح آمده است. در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران می‌خوانیم: «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ أَنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (ما آیات [و راه‌های] پیشگیری از شر آنها را برای شما بیان کردیم اگر بیندیشید). «تبیین» از ماده «بین» به معنای فاصله میان دو چیز است. سپس به معنای جدایی و آشکار شدن آمده؛ چراکه فاصله افتادن میان دو چیز، این دو نتیجه را دارد، بعداً در هر کدام از این دو معنا به طور جداگانه به کار رفته، گاه به معنای جدایی و گاه به معنای ظهور و آشکار شدن. در صحاح اللغه آمده است که «بین» به دو معنای متضاد می‌آید: گاه به معنای جدایی، و گاه به معنای اتصال است. به هر حال، واژه «تبیین» در بسیاری از آیات قرآن به معنای ظهور و انکشاف و وضوح آمده است؛ لذا «بین» به چیزی گفته می‌شود که دلیل روشن و آشکاری است، خواه عقلی باشد خواه محسوس. به همین دلیل، به دو شاهد عادل که شهادت‌شان در امور قضایی مدرک است «بین» اطلاق می‌شود. به معجزات انبیاء نیز «بین» گفته شده است و «بیان» به معنای پرده‌برداری از چیزی است، خواه به وسیله نطق بوده باشد یا نوشتن یا اشاره یا شاهد حال<sup>۱</sup>.

با تأمل در معانی مشتقات واژه «بیان»، که از واحدهای مرکب حاوی این مشتقات حاصل می‌شود، به غلبه و تفوق معنای «آشکار کردن» در این ترکیبات پی می‌بریم. با لحاظ کردن این معیار و در نظر گرفتن معیارهای پیش‌گفته کاندیدای اصلی برای معنای سرنمون واژه «بیان» را می‌توان معنی «آشکار کردن» در نظر گرفت.

با این حال، ما به معرفی و بررسی معیار چهارمی که از سوی تایلر و ایوانز معرفی شده است، می‌پردازیم. براساس این معیار، به بررسی رابطه واژه «بیان» با دیگر اسامی در نظام زبان پرداخته می‌شود. بسیاری از اسامی را می‌توان در مجموعه‌های دو یا چند عضوی قرار داد که اعضای آن باهم تشابه یا تقابل معنایی دارند. برای واژه «بیان» می‌توان جفت‌تقابلی «بیان/

کتمان» را در نظر گرفت. در جفت تقابلی معرفی‌شده، واژه «بیان» در معنای اصلی خود ظاهر شده است و این همان معنی «آشکارشدن» است. حال، با توجه به معیارهای پیش‌گفته می‌توان شبکه معنایی واژه «بیان» را به شکل زیر ترسیم کرد:



شکل ۲- شبکه معنایی واژه «بیان» در قرآن کریم

همان‌طور که در شبکه معنایی فوق ملاحظه می‌کنید، با توجه به معیارهای چهارگانه مطرح‌شده در نظریه چندمعنایی نظام‌مند، معنای مرکزی و سرنمون واژه «بیان» در قرآن «آشکارکردن» است و سایر معانی به صورت مدور و با توجه به میزان نزدیکی و قرابت آن با این معنی سرنمون همچون شعاع‌های دایره در اطراف آن قرار گرفته‌اند. در واقع، این معنی اصلی به قوه «نطق» یا «سخن» اشاره ندارد. این معنی اگرچه یکی از معانی این واژه است ولی معنای سرنمون نیست.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در بررسی ترجمه‌ها و تفاسیر صورت‌گرفته از واژه «بیان» در قرآن کریم، مشاهده شد که این واژه از سوی مترجمان و مفسران قرآن با معانی گوناگونی تعبیر شده است. معنای در نظر گرفته‌شده برای واژه «بیان» از این قرار بودند:

(۱) پرده‌برداری (المیزان)

(۲) قطع‌شدن (قاموس قرآن)

- ۳) تشخیص خیر و شر (المیزان)
- ۴) اسماء (المیزان)
- ۵) هرچیز آشکارکننده (تفسیر نمونه)
- ۶) استدلالات عقلی و منطقی (تفسیر نمونه)
- ۷) سخن گفتن (تفسیر نمونه)
- ۸) کتابت و خط (تفسیر نمونه)
- ۹) النطق (فرهنگ قرآنی المعانی)
- ۱۰) توضیح (فرهنگ قرآنی المعانی)
- ۱۱) تفهیم (فرهنگ قرآنی المعانی)

از طرفی ما شاهد هستیم که در آیه چهارم سوره الرحمن، (عَلَّمَ الْبَيَانَ (الرَّحْمَنُ: ۴))، خداوند متعال می‌فرماید که «بیان» از سوی خداوند به انسان تعلیم داده شده است. نگارندگان به منظور تبیین این نکته که معنای مرکزی و سرنمون واژه «بیان» در قرآن چیست و این که آیا برابردانستن «بیان» با زبان در ترجمه آیات قرآن ترجمه‌ای دقیق از واژه مزبور است داده‌های تحقیق را در چارچوب چندمعنایی نظام‌مند که از سوی تایلر و ایوانز برای تحلیل چندمعنایی حروف اضافه معرفی شده است، مورد بررسی و تحلیل قرار دادند.

پس از تحلیل داده‌های پژوهش در چارچوب مذکور و در نظر گرفتن معیارهای چهارگانه این رویکرد، معنای اصلی و سرنمون واژه «بیان»، آشکارکردن یا پرده‌برداری دانسته شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که معادل دانستن واژه «بیان» با زبان یا به عبارتی قوه نطق که از سوی برخی از مترجمان و مفسران قرآن صورت گرفته است، ترجمه دقیقی نمی‌تواند باشد و بهترین ترجمه برای این واژه همانا «پرده‌برداری از مافی‌الضمیر» است که علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به آن اشاره کرده است.

## منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). قرآن مجید. تهران: سروش.
- افراشی، آریتا و سجاد صامت جوکندان (۱۳۹۳). «چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی؛ تحلیل چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی». *ادب‌پژوهی*. س ۸، ش ۳۰.

- الهی قمشهای، مهدی (۱۳۸۰). ترجمه فارسی قرآن کریم. قم: فاطمه الزهرا.
- چپمن، شیوان (۱۳۸۵). از فلسفه به زبان‌شناسی. مترجم: حسین صافی. تهران: گام نو.
- خرمدل، مصطفی (۱۳۸۴). تفسیر نور. تهران: احسان.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۶). ترجمه قرآن کریم. تهران: اطلاعات.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی. تهران: سمت.
- رهنما، زین‌العابدین (۱۳۵۴). ترجمه و تفسیر قرآن مجید. تهران: سازمان اوقاف.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی انواع چندمعنایی در فارسی معیار با رویکردی شناختی». جستارهای زبانی. س. ۹، ش. ۳ (پیاپی ۴۵)، ۲۷۱-۲۵۱.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم: محمد باقر موسوی. قم: انتشارات اسلامی.
- عموزاده، محمد (۱۳۹۵). «ابعاد معنایی مکان‌واژه «زیر» براساس مدل چندمعنایی قاعده‌مند». جستارهای زبانی. ش. ۶ (پیاپی ۳۴)، ۴۴۳-۴۱۵.
- فرهنگ قرآنی المعانی، قابل دسترس در:
- نرم‌افزار قرآنی قاموس نور، فرهنگ جامع زبان عربی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- فولادوند، محمدمهدی (۱۳۷۶). ترجمه پارسی قرآن کریم. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۵۲). قاموس قرآن. ارومیه: دارالکتب الاسلامیه.
- مجتبوی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۱). *القرآن الکریم*. تهران: حکمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب اسلامی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- نورد، کریستین (۱۳۹۶). ترجمه، فعالیتی هدفمند. مترجم: مژگان سلیمانی. تهران: انتشارات اسم.

Evans V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics, An Introduction*.  
Edinburgh: Edinburgh University Press

Lakoff, G., & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago:

- University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. 1. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics: An introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Nord, Ch. (2016). "Meaning, Sense, Function-What is transferred?". *Procedia- social and behavioral sciences*. Volume 231, 3-10.
- Taylor, J. R. (1995), *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tyler, A. & V. Evans (2001). "Reconsidering Prepositional Polysemy Network: The Case of over". *Language* 77. 4: 724-765.
- Tyler, A. & V. Evans. (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.